

بررسی فعالیت اجتماعی و فرهنگی روشنفکران در شبکه‌های اجتماعی مجازی و تأثیر آن بر فرهنگ سیاسی دانشجویان

محمد رضا انواری^۱، سید علی رحمان زاده^۲، محمد باقر تاج‌الدین^۳، سروناز تربتی^۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۱۱، تاریخ تایید: ۹۷/۹/۱۲

چکیده

پژوهش حاضر از نظر اهداف، کاربردی، از نظر ماهیت و نوع مطالعه، در زمره پژوهش‌های کیفی و در زمره مطالعات تفسیری است که با بهره‌گیری از راهبرد پژوهش پدیدارشناسی «ون منن» در صدد تبیین و تفسیر جوهره تجربه از پدیده فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی روشنفکران در شبکه‌های اجتماعی مجازی و شناخت عمیق این پدیده بر فرهنگ سیاسی دانشجویان است. میدان مطالعه تحقیق، شامل دانشجویان واحد علوم و تحقیقات تهران است. داده‌های این پژوهش، از طریق نمونه‌گیری هدفمند و با مصاحبه عمیق با ۲۱ نفر گردآوری و با استفاده از روش تحلیل پدیدارشناسانه ون منن تحلیل شده است. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها مضمون‌های اصلی و چندین مضمون فرعی به دست آمد. در مجموع نتایج نشان داد که نقش روشنفکران به‌مثابه افراد آگاه وجدان بیدار جامعه، چه در نهادهای مدنی و سازمان‌های اجتماعی غیرسیاسی و چه در حالت متعلق‌بودن به احزاب و تشکل‌های سیاسی، به‌صورت عمومی به‌مثابه افراد متعلق به یک قشر اجتماعی به‌شکلی از اشکال تا حدودی بر فرهنگ سیاسی جامعه اثرگذار بوده و در پویایی و بیداری شعور اجتماعی و سیاسی دانشجویان نهایتاً در شکل‌گیری تفکر و احساسی ملی تأثیرگذار است.

واژگان کلیدی: فرهنگ سیاسی، روشنفکران، شبکه‌های اجتماعی مجازی، پدیدارشناسی.

^۱ دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، گروه علوم ارتباطات اجتماعی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی،
(mr.anvari@ikco.ir)

^۲ استادیار گروه علوم ارتباطات اجتماعی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، (نویسنده مسئول)
(salirahmanzadeh@yahoo.com)

^۳ استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران (mb-tajeddin@yahoo.com)

^۴ استادیار گروه علوم ارتباطات اجتماعی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی،
(sarvenaz.torbati@gmail.com)

مقدمه

جامعه، متشکل از قشرهای متفاوتی است که هر قشری، نقشی متفاوت در جریان حرکت اجتماعی سیاسی ایفا می‌کند. از جمله قشرهای مهم اجتماعی که همواره نقش اساسی، به‌خصوص در دهه‌های اخیر، در جهان و همچنین در کشورمان ایران داشته است، دانشجویان بوده‌اند که باعث ایجاد جنبش‌های سیاسی و حرکت‌های اجتماعی سیاسی اساسی شده‌اند. جایگاه و نقش دانشگاه و دانشجویان در توسعه آگاهی سیاسی و گرایش ارزش‌های دموکراتیک و کارکردهای رهایی‌بخش توسط متفکران مختلفی چون هابرماس^۱، مارکوزه^۲، تورن^۳ و دلانتی^۴ (۲۰۰۱) مورد تأکید قرار گرفته است. هابرماس در این زمینه استدلال می‌کند که دانشجویان، به دلیل عدم نفوذ مستقیم گروه‌های ذینفع اقتصادی بر آنان می‌توانند وظیفه مهم جبران سرکوب نظرات انتقادی به وسیله مطبوعات، احزاب سیاسی و حکومت را ایفا کنند (شیری، ۱۳۹۳: ۱۱۳). هابرماس همچنین کنش ارتباطی یا عمل تفاهمی را مطرح می‌کند؛ این فعالیت، همان فعالیتی است که از طریق آن انسان‌ها تلاش می‌کنند تا با یکدیگر تماس برقرار کرده و همکاری کنند، و هابرماس از آن تحت عنوان «کنش ارتباطی» یاد می‌کند. از طرفی دیگر در این رابطه، مسئله حوزه عمومی را مطرح می‌کند. در واقع، وی رهایی از سلطه را در گرو ممکن‌ساختن کنش ارتباطی دانسته و عرصه عمومی یا حوزه عمومی و یا به عبارت دیگر گستره همگانی را پایه‌ای برای این کنش به‌شمار می‌آورد که در صورت بسط و رهایی از هرگونه تحدید، می‌تواند فضای ارتباط و گفت‌وگو را مهیا کند (ریترز، ۱۳۸۸: ۱۰۷). می‌توان دانشگاه را چنین فضایی ترسیم کرد که در آن دانشجویان می‌توانند به صورت رها و آزاد از هرگونه حد و مرزی به گفت‌وگو بنشینند. گفت‌وگویی که اساساً مبتنی بر فرآیندی فرهنگی و از جمله فرهنگ سیاسی است و نفوذ این شبکه‌ها تا جایی است که به نظر می‌رسد اولویت ذهنی و حتی رفتاری افراد از جمله دانشجویان را تعیین و هدایت می‌کنند و اگر چگونه فکر کردن را به ما یاد دهند، اینکه به چه چیزی فکر کنیم را به افراد می‌آموزند. از جمله گروه‌هایی که در این شبکه‌ها مشغول به فعالیت و پیشبرد عقاید و آرای سیاسی و اجتماعی خویش هستند، می‌توان به روشنفکران اشاره نمود. روشنفکران در دنیای امروز با تسهیل روابط در فضای مجازی و تبلیغات آراء و افکار سیاسی خویش به اقدامات متعددی در این زمینه دست می‌زنند و با صدور بیانیه‌ها و مقالات در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و بعضاً سایر زمینه‌ها به شکل‌دهی جریان فکری افراد (به‌ویژه نسل جوان و از جمله دانشجویان) اهتمام می‌کنند. در این مجال، بحث بر

¹ Habermas

² Marcuse

³ Thorne

⁴ Delanty

سر این نیست که این جریان‌ها روشنفکرانه در شبکه‌های اجتماعی مجازی تا چه اندازه مبتنی بر واقعیات بوده و درست یا نادرست بودن آن مدنظر نیست؛ مسئله اصلی در اینجا این است که جریان‌ها مذکور تا چه اندازه می‌تواند فرهنگ سیاسی دانشجویان را متأثر سازد. این تأثیرپذیری، چه وجه مثبت داشته باشد و چه منفی، می‌تواند مسئله‌ای مهم و جدی باشد که باید بدان پرداخته شود. بنابراین بر اساس آنچه مطرح شد، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی روشنفکران در شبکه‌های اجتماعی مجازی چه می‌باشد و تأثیر آن بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران چیست؟ فعالیت‌های اجتماعی (ارتباطات و تعاملات اجتماعی) روشنفکران در شبکه‌های اجتماعی مجازی چه تأثیری بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران دارد؟ فعالیت‌های فرهنگی (انتشار مقالات، بیانیه‌ها، سخنرانی‌ها، اطلاعیه‌ها) روشنفکران در شبکه‌های اجتماعی مجازی چه تأثیری بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران دارد؟

پیشینه پژوهش

بابایی (۱۳۹۰) پژوهشی تحت عنوان «فضای سایبر و الگوهای گفتمانی: نقش سازکارهای اینترنت در شکل‌گیری الگوهای تعامل گفتمانی فضای سایبر ایران» انجام داده است. این پژوهش با استفاده از روش ترکیبی کمی (پیمایش) و کیفی (تحلیل محتوا)، با توجه به ماهیت فرضیه‌ها، از دو روش پیمایش و تحلیل محتوا برای مطالعه استفاده کرده است. نتایج آزمون فرضیه «وجود رابطه معنی‌دار بین استفاده از سازوکارهای ارتباطی و تعاملی و الگوی انتشار (بسط)» نشان داد که الگوی انتشار، با توجه به شاخص‌ها (پیوند به سایت‌ها و وبلاگ‌های دیگر، پیوندهای ورودی، پیوندهای وبلاگ در کاوشگر گوگل، پیوند به وبلاگ‌های موضوعی مشابه، سن وبلاگ، تعداد بازدیدکنندگان، و تعداد کامنت‌ها برای هر پست)، رابطه معنی‌داری با سازوکارهای ارتباطی دارد.

رجبی (۱۳۸۹) پژوهشی تحت عنوان «بازنمایی گرایش‌های سیاسی کاربران ایرانی در شبکه‌های اجتماعی مجازی با مطالعه موردی فیسبوک انجام داده است. با مقایسه نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل محتوای کیفی دیوارنوشته‌ها و جملات درج‌شده روی صفحه پروفایل کاربران انتخاب شده در فیسبوک، نتایج حاصل از یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده این است که دلایل خودگشودگی افراد در زمینه‌های مختلف (به‌ویژه در زمینه سیاست) در وب‌سایت شبکه اجتماعی فیسبوک به‌خاطر فضای آزادی که در فیسبوک و در همچنین در فضای واقعی در

روزهای منتهی به پایان انتخابات در خیابان‌ها شکل گرفته بود، منجر به خوداظهاری کاربران و آشکارا ابراز کردن علایق و عقایدشان شده است.

روس و ریورز^۱ (۲۰۱۷) پژوهشی تحت عنوان فرهنگ مجازی و مشارکت سیاسی انجام داده‌اند. در این پژوهش آمده است که الگوهای رفتاری اینترنت یک پدیده معاصر هستند که در رابطه با زبان، جامعه و ارتباطات دیجیتال قرار دارند و شکل جدیدی از فرهنگ مشارکتی را نشان می‌دهند که می‌تواند برخی از معیارهای جمعیت را فرصتی برای بیان سیاسی و مشارکت ارائه دهند که ممکن است در دسترس نباشد. این مقاله، یک دیدگاه تحلیلی از گفتمان برای بررسی ویژگی‌های بصری-گفتمان از الگوهای رفتاری اینترنت در رابطه با نامزدها برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ایالات متحده - دونالد ترامپ و هیلاری کلینتون را انجام داده است. تجزیه و تحلیل، نشان می‌دهد که استراتژی‌های قانونی مشروعیت مجوز، ارزیابی اخلاقی، عقلانی‌سازی همه در الگوهای رفتاری سیاسی اینترنتی مشهود است.

کزمانی و همکاران^۲ (۲۰۱۴) پژوهشی تحت عنوان «آیا توئیتر می‌تواند یک بستر مؤثر برای گفتمان سیاسی در مالزی باشد؟» انجام داده‌اند. مطالعات نشان می‌دهد که رسانه‌های اجتماعی نقش مهمی در شکل‌گیری گفتمان سیاسی ایفا می‌کنند. برنامه‌های وب (به‌ویژه توئیتر)، در حال حاضر، تحت تأثیر ماهیت مشارکت آنلاین قرار می‌گیرند. این مطالعه ارتباطات در توئیتر را در جریان انتخابات عمومی در مالزی بر مبنای پیام‌های توئیتر جمع‌آوری کرده و بررسی می‌کند. داده‌های تجزیه و تحلیل شده از جدول زمانی عمومی توئیتر از یکم تا ششم ماه مه ۲۰۱۳ جمع‌آوری شده است. این مطالعه نشان می‌دهد که بر اساس الگوهای ارتباطی، یک گروه چند نفره از مفسران به‌دنبال متقاعد کردن، آموزش، و تحریک اذهان مخاطبان و... هستند.

ایکدا و بواس^۳ (۲۰۱۱) تحقیقی با عنوان «شبکه‌های گفت‌وگوی اجتماعی و نتایج آن بر مشارکت سیاسی، بر اساس تئوری سرمایه اجتماعی» چنین استدلال می‌کنند که شبکه‌های گفت‌وگوی اجتماعی می‌توانند مشارکت سیاسی را افزایش دهند، اما استدلال دیگر در این زمینه آن است که شبکه‌های ناهمگن می‌توانند تأثیر متضادی داشته باشند و موجب کاهش مشارکت سیاسی شوند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد بحث درباره سیاست - چه به‌شکل مستقیم و چه به‌شکل غیرمستقیم - می‌تواند باعث افزایش مشارکت سیاسی گردد. علاوه بر این، گفت‌وگو با کسانی که دارای دیدگاه‌های متضادی هستند، موجب کاهش مشارکت سیاسی نشده است؛ به‌عبارت دیگر، بین نگرش‌های نامتجانس سیاسی و مشارکت سیاسی رابطه‌ای مثبت وجود دارد.

¹ Ross & Rivers

² Kasmania Et Al

³ Ikeda And Boase

هان^۱ (۲۰۰۶) در پژوهش خود تحت عنوان «تعیین تداوم و تغییر در فرهنگ سیاسی روسیه» به این نتایج دست یافته است که تغییرات نسبتاً اندکی در نگرش‌ها و باورها و ارزش‌های سیاسی پاسخگویان از سال ۱۹۹۰ رخ داده است. به این معنا که مردم از تعهدات سیاسی، تعهدات مدنی و علائق و شناخت سیاسی نسبتاً زیادی برخوردارند، ولی نسبت به یک نظام سیاسی چند حزبی حمایت اندکی نشان می‌دهند.

مبانی نظری پژوهش

نظریه ساخت‌یابی گیدنز

از جمله نظریه‌های مهم علوم ارتباطات اجتماعی است که می‌توان درباره موضوع شبکه‌های اجتماعی از این نظریه استفاده کرد. بر اساس این نظریه، هر چیزی در زندگی اجتماعی، از آنچه سیستم‌های جهانی در برمی‌گیرند تا آنچه وضعیت فکری یک فرد محسوب می‌شود در یک کردار اجتماعی به وجود می‌آید. کردار به معنی اجرای ماهرانه رفتار و تعامل رفتار است. در نظریه ساخت‌یابی، فرد و ساخت نظام اجتماعی در زمان و مکان به همدیگر ارتباط پیدا می‌کند و قلمرو مطالعات علوم اجتماعی بررسی اعمال اجتماعی است که در پهنه زمان و مکان نظم پیدا کرده‌اند. با توجه به آنچه مطرح شد، به‌زعم گیدنز، رسانه‌ها به فرایند معناسازی افراد از جمله دانشجویان کمک می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی نیز به‌عنوان یک رسانه نوین تلقی می‌شوند. به‌نظر می‌رسد شبکه‌های اجتماعی با شکل‌دادن به الگوی ذهنی مخاطبان‌شان از جمله دانشجویان، رویدادها را برای آنها معنادار و قابل فهم می‌سازند و از این طریق، به شکل‌گیری نگرش‌های افراد کمک می‌کنند. به‌نظر می‌رسد که شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان رسانه‌های نوین، علاوه بر ایفای نقش‌ها و کارکردهای مثبت در جامعه، در جهت ایجاد نظم و انسجام اجتماعی و سیاسی، در مواقعی دارای کارکردهایی هستند که برای جامعه و مخاطبان تبعاتی دارند. این تبعات می‌تواند مثبت یا منفی باشد و در شکل‌گیری منش و نگرش سیاسی افراد از جمله دانشجویان مؤثر باشد. به‌نظر می‌رسد این موارد از ویژگی‌های منحصر به شبکه‌های اجتماعی نشأت می‌گیرد.

نظریه آلموند و وربا

در زمینه فرهنگ سیاسی نیز از نظریه آلموند و وربا بهره گرفته می‌شود. آلموند و وربا، با توجه به جهت‌گیری ارزشی، احساسی و ارزیابی نسبت به به چهار جنبه زندگی سیاسی، توانستند به

¹ Hahn

شناخت انواع فرهنگ‌های سیاسی، دست یابند. این جهت‌گیری‌ها و جنبه‌های زندگی سیاسی به قرار زیر است:

۱- فرهنگ سیاسی محدود: در این نوع از فرهنگ، هیچ نقش سیاسی تخصصی وجود ندارد. افراد انتظاری از نظام سیاسی ندارند و احساساتشان نسبت به حکومت مرکزی، نامشخص و منفی است. همچنین افراد، خود را به‌عنوان یک کنشگر سیاسی مؤثر نمی‌دانند.

۲- فرهنگ سیاسی تبعی: در این فرهنگ سیاسی افراد، انتظاری از نظام سیاسی ندارند و احساساتشان نسبت به حکومت مرکزی نامشخص و منفی است. همچنین افراد، خود را به‌عنوان یک کنشگر سیاسی مؤثر نمی‌دانند.

۳- فرهنگ سیاسی مشارکتی: در این فرهنگ سیاسی، افراد یک جامعه، گرایش به جهت‌گیری آشکار نسبت به نظام سیاسی به‌عنوان یک بازیگر فعال در عرصه سیاسی دارند. در اینجا فرض ما بر این است که سطح عملی فرهنگ سیاسی، همان رفتار سیاسی یا به‌عبارتی دیگر، مشارکت سیاسی است که تحت تأثیر سطح نظری فرهنگ سیاسی می‌باشد. سطح نظری فرهنگ سیاسی، مجموعه عقاید، باورها، ارزش‌ها و نگرش‌هایی است که شخص نسبت به نظام کنشگران سیاسی و نسبت به نقش خود در این ساختار دارد. برای سنجش مشارکت سیاسی به‌عنوان مهم‌ترین وجه فرهنگ سیاسی دانشجویان، با توجه به الگوی راش و طبقه‌بندی میلبراث، سه سطح مشارکت سیاسی را بر می‌شماریم:

۱- مشارکت سیاسی فعال یا گلا دیاتورها؛ اینها کسانی هستند که در نظام سیاسی بسیار فعال هستند، مقام‌های سیاسی را به خود اختصاص داده‌اند، یا اینکه با دیگران برای به‌دست آوردن این مقامات رقابت می‌کنند و یا اینکه در احزاب و سازمان‌های سیاسی به‌صورت فعال عضو هستند.

۲- مشارکت محدود یا به قول میلبراث مشارکت «افراد در سطوح میانی»؛ ویژگی‌های این افراد می‌تواند عضویت در تشکل‌هایی باشد که لزوماً فعالیتشان سیاسی نیست، مانند شورای صنفی، انجمن آذری‌زبانان، کردزبانان، لرزبانان در سطح دانشگاه؛ عضویت منفعلانه در تشکل‌های ذیربط، مثلاً تشکیل پرونده در انجمن اسلامی، بسیج دانشجویی، جامعه اسلامی و شرکت در سخنرانی‌ها و برنامه‌ریزی این تشکل‌ها.

۳- مشارکت سیاسی با فعالیت کم یا سطوح پایینی مشارکت؛ می‌توان به بحث‌های سیاسی غیررسمی که در بین دانشجویان، در بین خانواده آنها رخ می‌دهد، اشاره داشت. همچنین این نوع مشارکت، شرکت در انتخابات را نیز می‌تواند دربر گیرد. نظریات متعددی وجود دارد که به تبیین مشارکت سیاسی می‌پردازند، اما در دیدگاه فرهنگ سیاسی، فرض بر این است که ارزش‌ها و نگرش‌های فرد، رفتار سیاسی او را تبیین می‌کند. به‌عبارتی رفتار

افراد تحت تأثیر فرهنگ، ارزش‌ها و نگرش‌های آنان قرار دارد. نیاز است خاطرنشان شود که این عوامل، باهم در ارتباط هستند؛ به عبارتی رابطه بازخوردی بین آنها برقرار است. به عبارت دیگر، این‌گونه می‌توان گفت که فرهنگ سیاسی توسط این عوامل، نوع رفتار سیاسی منطبق با خود را می‌سازد که اگر این عوامل و تأثیرات آنها به‌گونه‌ای غیرمتعارف باشد، بین سطوح نظری فرهنگ سیاسی (ذهنیت) و سطح عملی یا رفتاری آن (مشارکت سیاسی)، ناهمخوانی و عدم تعادل ایجاد می‌گردد.

پدیدارشناسی

پدیدارشناسی از نظر لغوی، عبارت است از مطالعه پدیده‌ها از هر نوع، و توصیف آنها با در نظر گرفتن نحوه بروز تجلی آنها، قبل از هرگونه ارزش‌گذاری، تأویل و یا قضاوت ارزشی. در نگاه دیگر اگر پدیدارشناسی را معناشناسی بدانیم، معنایی که در زندگی انسان پدیدار می‌شوند، یک نظام معنایی را شکل می‌دهند. این نظام معنایی با اضافه‌نمودن وجود به زمان و مکان به‌دست می‌آید و شناسایی این نظام معنایی نیز از همین راه حاصل می‌شود؛ یعنی یک شناخت مضاف به زمان و مکان که آن را «تجربه زندگی» می‌نامند. پدیدارشناسی، اساساً مطالعه تجربه زیسته یا جهان زندگی است. پدیدارشناسی به جهان، آنچنان‌که به‌وسیله یک فرد زیسته می‌شود، نه جهان یا واقعیتی که چیزی جدای از انسان باشد، توجه دارد. لذا این پرسش را مطرح می‌سازد که «تجربه زیسته، چه نوع تجربه‌ای است؟ زیرا پدیدارشناسی می‌کوشد معانی را آنچنان‌که در زندگی روزمره، زیسته می‌شوند، آشکار نماید. (Chenari, 2006) پدیدارشناسی یک جنبش گسترده فلسفی است که در اوایل قرن بیستم توسط ادmond هوسرل^۱ تأسیس و توسط پیروانش در دانشگاه‌های گوتینگن و مونیخ در آلمان گسترش یافت سپس به فرانسه، ایالات متحده و دیگر نقاط دنیا گسترش پیدا کرد.

پدیدارشناسی در مفهوم اولیه مورد نظر هوسرل، نوعی مطالعه ساختار آگاهی و پدیده‌هایی است که در عمل آگاهانه انعکاس می‌یابد. پدیدارشناسی منحصراً به ساختارها و فعالیت‌های آگاهی بشر می‌پردازد و پیش‌فرض اصلی آن این است که دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم در آگاهی ما خلق شده است و دنیای خارج با اینکه وجود خارجی دارد از طریق آگاهی ما معنا پیدا می‌کند. مفهوم آگاهی در پدیدارشناسی هوسرل آگاهی به چیزی است که شامل فرآیند آگاه‌بودن و موضوع آگاهی است. این فرآیند به‌صورت گوناگون مانند به‌خاطر آوردن، درک کردن، فهمیدن و ارزیابی کردن ظاهر می‌شود. پدیدارشناسی، آگاهی را پلی میان ذهن و عین می‌داند که این دو وجه، به‌صورت واحدی در می‌آید و سرچشمه و اساس یکپارچگی شناخت است.

^۱ Edmund Husserl

بنابراین منظور از توصیف پدیدارشناسانه، چیزی نیست جز توصیف آنچه که در آگاهی ما ظاهر می‌شود؛ یعنی توصیفی نه براساس ذهنیت صرف عقل‌گرای و نه براساس محسوسات علوم تجربی، بلکه توصیفی است که از طریق معنابخشی ارادی پدیدارها- که پدیدارهای اجتماعی و انسانی سرشار از معانی‌اند، در آگاهی و فهم ما اکتساب خواهد شد و این آگاهی و فهم به‌طور شهودی و بلافصل از طریق دریافت ماهیت پدیدارها کسب می‌گردد، انجام‌پذیر است. دارتینگ^۱ معتقد است پدیدارشناسی، مطالعه یا شناخت پدیدار است، چون هرچیزی که ظاهر می‌شود، پدیدار است. او می‌گوید قلمرو پدیدارشناسی در عمل، نامحدود است و نمی‌توان آن را در محدوده علم خاصی قرار داد. از طرف دیگر، پدیدارشناسان اغلب در جستجوی فهم جامعه معاصر، به همان صورتی که هست و بنا شده، هستند. به‌طور کلی، از نظر پدیدارشناس، ساخت یک جامعه عبارت است از؛ اصول مرتبط به هم یا رشته‌هایی از اصول پیوسته و شمار زیادی از معانی اجتماعی که در سطوح متفاوت وجود داشته و عمل می‌کنند. به‌نظر شوتز گرایش طبیعی و ساده در زندگی روزمره، اموری را که با آن سروکار دارند، تفسیر کنند و به آنها معنا بخشند و آنها را مسلم و انکار ناپذیر بدانند. وظیفه اصلی پدیدارشناسی اجتماعی، این است که به این جنبه مردمی که حاصل شعور عام یا مشترک و گرایش طبیعی آنهاست، بپردازد تا روشن شود که چگونه واقعیت‌های اجتماعی توسط مردم ساخته و پرداخته می‌شود و این همان جریان میان‌ذهنی در پدیدارشناسی است. بدین‌گونه پدیدارشناسی اجتماعی دو وظیفه برعهده دارد؛ که یکی توصیف و تصویر پدیده اجتماعی چنانکه مردم در برخورد طبیعی خود آن را حس و تجربه می‌کنند، دیگری نشان‌دادن اینکه چگونه این پدیده در جریان فعالیت میان‌ذهنی در آگاهی مردم پدید می‌آید. در واقع، بنیادی‌ترین و نخستین اصل پدیدارشناسی این است که باید به «خود چیزها» روی آورد. از این رو، برای پژوهشگر ضروری است تا بتواند خود را به‌جای کنشگر اجتماعی بگذارد و با درک معانی ذهنی مورد استفاده آنان کنش‌های آنها را بفهمد و به نوعی عینیت دست یابد (ژیان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۷۶-۱۷۸).

موقعیت پدیدارشناسی فلسفی

با وجود این همه گستردگی و نفوذ، اشیپگلبرگ تأکید دارد که نظام یا مکتبی به‌نام «پدیدارشناسی» و آموزه‌های محکم و قاعده‌مندی که ما را وا دارند تا پاسخی دقیق به پرسش «پدیدارشناسی چیست؟» داده شود، وجود ندارد. ولی در این راستا خاطر نشان می‌سازد که به‌نظر می‌رسد پنداشتن فلسفه‌ای واحد و یکدست برای پدیدارشناسی، توهمی بیش نیست:

¹ Dartigues

«پدیدارشناسان آن قدر در شیوه‌ها و رفتارهایشان مستقل و فردی‌اند که نمی‌توانند یک «مکتب» شکل دهند». (Speiglberg, 1982)

فرآیند تکوین و تاریخچه پدیدارشناسی

از آنجاکه تاریخچه پدیدارشناسی می‌تواند به درک عمیق موضوع کمک کند، گذری کوتاه بر فرآیند تکوین و تاریخچه پدیدارشناسی می‌کنیم. در حالی که تا قبل از دهه ۶۰ قرن بیستم، عمده دانشمندان دیدگاه اثبات‌گرایانه داشتند، تجربه‌گرایان بر این باور بودند که معرفت ما نمی‌تواند از تجربه ما بالاتر برود؛ به تعبیر دیگر معرفت ما در حد تجربه ماست، در سال‌های بعد، برنتانو^۱ تجربه‌گرا بر آن باور شد که همه استنتاج‌های فلسفی باید برگرفته از تجربه انسان باشد، اما با این وجود، وی درون‌گری و خودکاوی را به‌عنوان راهنمای غیرقابل‌اعتماد نسبت به واقعیت، طرد نمود؛ در عوض از تحلیل بی‌واسطه تجربه خودآگاه - که آن را ادراک باطنی یا شهود مفهوم می‌نامید - حمایت و پیروی کرد. هرچند برنتانو، به‌طور صریح نمی‌تواند به‌عنوان یک پدیدارشناس در نظر گرفته شود، با این وجود، تأثیری که او بر شاگردش هوسرل بر جای گذاشت، مرحله‌ای تازه را برای این جنبش جدید پدید آورد (امامی سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱).

مفاهیم اساسی پدیدارشناسی

آگاهی یا وجدان: یکی از اساسی‌ترین مفاهیمی است که مورد توجه همه پدیدارشناسان قرار گرفته است. این مفهوم نه‌فقط ضمیر یا وجدان ما، بلکه ماهیت و سرشت آگاهی ما از خودمان و از جهان زندگی و روابط میان وجدان‌ها را شامل می‌شود.

نیت‌دار بودن یا جنبه ارادی آگاهی انسان: ساده‌ترین تعریف قصدمندی آن است که بگوییم هیچ آگاهی‌ای وجود ندارد، مگر به‌طور مطلق. آنچه را که آگاهی ما درک می‌کند، فهمیدن یا قصدداشتن نسبت به آن چیزی است که قرار است بدان آگاهی داشته باشیم؛ یعنی وجه ذهنی با وجه عینی (پدیده) ملازم و همبسته است.

نگرش طبیعی: نشان می‌دهد که چگونه دنیای اجتماعی انسان، در جریان میان‌ذهنی از سوی ذهن متعادل افرادی که در شبکه روابط اجتماعی به‌طور عادی فعالیت می‌کنند، ساخته و پرداخته شده و چه معانی‌ای بدان داده می‌شود و بدین ترتیب، نوعی آگاهی مشترک و شعور عام و همگانی درباره معنا و مفهوم پدید می‌آید.

جهان زندگی: تجربه ما از این جهان (روزمرة زندگی) یک ادراک ساده و غیرعلمی است و نوعی انعکاس ساده جهان در ذهن ماست که مقدمه و مبنای علم تحقیقی است.

¹ Brentano

ذهن مشترک یا میان‌ذهنیت: این مبنای زندگی مشترک و شعور عامی است که بر جامعه حاکم است. میان‌ذهنیت مبنای عمل اجتماعی یا در واقع وجه‌اشتراک خود پدیده‌ها در ذهنیت جامعه و در جهان زندگی است. ما از هر چیزی یک تفسیر اجتماعی داریم و آن، چیزی است که همه به‌طور مشترک برداشت می‌کنیم و از تجربیات یکدیگر بهره می‌جوییم. ارتباط ذهنی، ما را به دید مشترکی می‌رساند و هرکس خود را با سایر نظرات و برداشت‌ها هماهنگ و سازگار می‌کند؛ زیرا اگر در موضع خود بمانیم، نمی‌توانیم تمام جهات مسئله را درک کنیم.

جهان فرهنگی: از دیدگاه هوسرل، فرهنگ، ترکیب ذهنیت‌های متعالی است از تجربیاتی که همهٔ افراد بشر فهمیده‌اند (ژیان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۷۸-۱۷۹).

روش پژوهش

پژوهش حاضر، از نظر اهداف، کاربردی، از نظر ماهیت و نوع مطالعه در زمرهٔ پژوهش‌های کیفی و در زمرهٔ مطالعات تفسیری است که با بهره‌گیری از راهبرد پژوهش پدیدارشناسی، در صد تبیین و تفسیر جوهرهٔ تجربه از پدیده فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی روشنفکران در شبکه‌های اجتماعی مجازی و شناخت عمیق این پدیده بر فرهنگ سیاسی دانشجویان است. ویژگی بارز راهبرد پدیدارشناسی، این است که به مبنا و ریشه پدیده‌ها و نه نظریه‌ها اشارت می‌کند و به‌منظور حصول به این مقصود، متوسل به فلسفه‌ای بدون پیش‌فرض با طرح روش اپوخه^۱ شده است. اپوخه یا تعلیق، یعنی خودداری از هرگونه حکم دربارهٔ وجود عالمی خارج از آگاهی. در اپوخه یا تعلیق، جهان، تبدیل به جهان خصوصی فرد می‌شود، بدون هرگونه تعیین و پیش‌فرضی که دیگران بر فرد تحمیل کنند. به‌نظر هوسرل، پس از اپوخه (یا تعلیق) آنچه باقی می‌ماند، آگاهی من است و وظیفهٔ پدیدارشناس، بررسی محتوای آن است که در پژوهش حاضر، وظیفهٔ پژوهشگر، تلاش برای بررسی فرهنگ سیاسی دانشجویان و با آگاهی از فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی روشنفکران در شبکه‌های اجتماعی مجازی، فارغ از مفروضات پیشین است. از این رو باید از شهود بی‌واسطه استفاده کرد، بدون آنکه پیش‌فرضی داشت. نخستین پیش‌فرضی که در این حال باید به کنار نهاد، «دیدگاه طبیعی» است. دیدگاه طبیعی به‌طور خلاصه عبارت است از این فرض متعارف که جهان خارج و مستقل از آگاهی من همچنان است که آنجاست. همین حکم، به وجود عالم خارج است که در آغاز باید در پرانتز شک قرارگیرد و تعلیق شود چون اگر این دیدگاه تعلیق شود، آنچه باقی می‌ماند آگاهی «من» است؛ یعنی اولاً، دیگر امر واقع، محل بحث نیست، بلکه آگاهی و تجربه، موضوع خود را می‌یابد ثانیاً، «من» رهیافت طبیعی به حیات روانی محض تقلیل می‌یابد یعنی در قلمرو و تحویل پدیدارشناسانه،

^۱. Epoche or Bracketing

«من» دیگر همچون موجودی واقعی - خارجی تلقی نمی‌شود بلکه «من» مرکز و کانون فعالیت‌های التفاتی است (آیت‌اللهی، ۱۳۸۲). در واقع پدیدارشناسی سیستمی از تفسیر است که به ما کمک می‌کند تا خود، روابط خود با دیگران و هر چیز که در قلمرو تجربیات زندگی قرار می‌گیرد را درک نماییم. داده‌های کلامی افرادی که آن پدیده خاص را تجربه کرده‌اند، غنی‌ترین و توصیف‌کننده‌ترین اطلاعات را فراهم می‌آورد. در این پژوهش، از شش مرحله رویکرد پدیدارشناسی تفسیری «ون منن»^۱ استفاده شد. این رویکرد شامل مراحل ذیل است:

- 0 روی‌آوری به ماهیت تجربه
- 0 بررسی تجربه
- 0 تأمل بر درون‌مایه‌های ذاتی پدیده
- 0 نوشتن و بازنویسی تفسیری
- 0 حفظ ارتباط قوی جهت‌دار با پدیده
- 0 مطابقت بافت مطالعه با در نظر گرفتن اجزاء و کل

جامعه و نمونه آماری پژوهش

در روش کیفی، فرمولی برای محاسبه حجم نمونه وجود ندارد و مصاحبه تا زمان رسیدن به حد کفایت نظری، ادامه پیدا می‌کند. نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی، بسیار متفاوت از پژوهش‌های کمی است؛ زیرا هدف آن به‌جای تعمیم یافته‌ها، کسب درک عمیق از پدیده مورد بررسی است.

در پژوهش حاضر، شرکت‌کنندگان (تمامی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران)، براساس نمونه‌گیری هدفمند (نمونه‌برداری قضاوتی) انتخاب شدند؛ به بیان دیگر، افرادی انتخاب شدند که بهترین شرایط را برای عرضه اطلاعات مورد نیاز داشتند و شخصاً فرآیندها و مسائل مورد نظر را تجربه نموده بودند. وجه مشترک تمامی افراد منتخب، دانشجویانی بودند که فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی روشنفکران را در شبکه‌های مجازی مطالعه می‌کردند، اما سایر ویژگی‌های نمونه‌ها این بود که اولاً مدت عضویت همه این دانشجویان در کانال‌ها و صفحات، بیش از یک‌سال بود، ثانیاً تمام این دانشجویان در زمینه سیاسی فعالیت داشتند. نکته دیگر این بود که همه این دانشجویان، تمایل به شرکت در پژوهش را ابراز و اظهار کردند که استفاده از تجاربشان به‌عنوان مأخذ اطلاعات را با کمال میل می‌پذیرند.

تعداد مصاحبه‌ها تا زمان اشباع اطلاعاتی ادامه یافت. اشباع اطلاعاتی، از تکراری بودن نشأت می‌گیرد؛ بدین معنی که دیگر، داده جدیدی از مصاحبه‌ها به‌دست نمی‌آید و داده‌ها، تکراری

² Van Mennen

می‌شود. در پژوهش حاضر، با توجه به ماهیت کیفی، لزومی به مشخص کردن تعداد نمونه به صورت پیش فرض وجود نداشته است و تکرار داده‌های جمع‌شده قبل، مشخص‌کننده تعداد نمونه‌هاست. در واقع، اشباع اطلاعاتی، ملاک خاتمه نمونه‌گیری است.

در پژوهش حاضر، با ۲۱ نفر مصاحبه شد؛ چراکه داده‌های گردآمده، تکرار شد. نکته مهم این است که با توجه به محدودیت تعداد نمونه و غیرتصادفی بودن نمونه‌ها (که از ویژگی‌های پژوهش‌های کیفی است) پژوهش حاضر و مواردی از این قبیل، ادعای تعمیم‌پذیری ندارد.

ابزار گردآوری داده‌ها

داده‌های این پژوهش بر اساس روش مصاحبه گردآوری شدند که معمول‌ترین روش در مطالعات کیفی است. مصاحبه‌ها انفرادی بود. مدت هر مصاحبه، ۱۵ تا ۲۰ دقیقه بود. پس از اولین مصاحبه و دست‌نویس کردن اطلاعات، مطالب از نظر نامفهوم بودن مورد بررسی قرار گرفتند. نوبت دوم مصاحبه، به منظور عودت داده‌ها به شرکت‌کنندگان و روشن کردن نکات مبهم گفته‌های قبلی ترتیب داده شد. مصاحبه‌ها ضبط و در اسرع وقت، دست‌نویس و کدگذاری شدند تا بازخورد لازم برای کفایت و اشباع داده‌ها را فراهم نمایند. مصاحبه‌ها تا اشباع داده‌ها که به معنی تکرار داده‌هاست، ادامه یافت. در مجموع ۲۱ مصاحبه انجام شد.

تحلیل مضمونی نیز به صورت جدا کردن مضمون‌های ذاتی از فرعی انجام شد و از رویکرد انتخابی استفاده شد؛ به این صورت که متن، چند بار خوانده یا شنیده شد و جملات و واحدهای معنادار که به نظر پژوهشگر توصیف‌کننده پدیده مورد نظر بود، جدا شدند. این روش منجر به جداسدن ۶۵ عبارت، جمله و یا پاراگراف مضمونی از مصاحبه شد که با توجه به وجوه اشتراکات در قالب مضمون‌ها و زیرمضمون‌ها، سازماندهی صورت گرفت و سرانجام با خواندن مکرر هر مصاحبه و غوطه‌ور شدن پژوهشگر در مصاحبه‌ها و با تأمل بر درون‌مایه‌های ذاتی پدیده، منجر به استخراج ۱۱ مضمون اصلی شد. تمایز مضمون‌های اصلی، به محقق اجازه داد که شرح روایی معنای فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی روشنفکران در شبکه‌های اجتماعی و تأثیر آن بر فرهنگ سیاسی دانشجویان را فراهم آورد. بدین منظور، از توصیفات و تفسیرهای کتبی درباره گفته‌های شرکت‌کنندگان و آوردن نمونه‌هایی از نقل قول شرکت‌کنندگان استفاده شد.

اعتبار^۱ و پایایی^۲ ابزار اندازه‌گیری

در این پژوهش، برای اعتبار و اعتمادبخشی به داده‌ها از قابلیت اعتبار^۳، انتقال‌پذیری^۴، قابلیت اعتماد^۵ و قابلیت تأیید^۶ استفاده شد. «قابلیت اعتبار» بدین معنی است که ساختار و معنی پدیده مورد نظر، تا چه حد به نحو مناسب و مطلوبی بازنمایی می‌شود، به‌منظور رعایت قابلیت اعتبار پژوهش، سعی شد افرادی وارد مطالعه شوند که مطالعه غنی‌ای درباره فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی روشنفکران در صفحه مجازی و فرهنگ سیاسی داشته باشند. از این رو، حداقل معیار ورود به مصاحبه، دارا بودن بیش از یک‌سال تجربه این صفحات یا کانال‌ها در فضای مجازی بود.

«انتقال‌پذیری» حاوی این پیام است که یافته‌های پژوهش تا چه حد به محیط‌های دیگر تعمیم‌پذیر است. در پدیدارشناسی، پژوهشگر موظف است تا مجموعه داده‌ها و توصیفات متنی خود را به‌نحوی کامل و غنی عرضه کند که بتوان آن را با ادبیات نظری پیشین، تطبیق کرد و تأیید نظری آن یافته را دریافت. ضمن آنکه پژوهشگران دیگر باید بتوانند درباره قابلیت انتقال این یافته‌ها به محیط‌های دیگر قضاوت کنند که در پژوهش حاضر سعی شده با عرضه کامل یافته‌ها، این مهم تحقق یابد. «قابلیت اعتماد» به انسجام فرآیندهای درونی و نحوه بررسی شرایط متغیر پدیده به‌دست پژوهشگر دلالت می‌کند. برای دستیابی به قابلیت اعتماد، استاد راهنما و دو استاد مشاور، مراحل پژوهش را بازنگری و نتایج را تأیید کردند. «قابلیت تأیید» مبین آن است که یافته‌های پژوهشگر را تا چه حد، سایر افرادی که پژوهش یا مطالعه یا نتایج آن را بررسی می‌کند، تأیید می‌کنند (دانایی‌فرد، خائف‌الهی، و خدائیان، ۱۳۹۱: ۱۶۰). قابلیت تأیید از طریق مرور و بازبینی‌های دقیق و چندین‌باره داده‌ها، تفسیرها و یافته‌های این مطالعه با نگاهی به مطالعات پیشین حاصل شده است؛ به‌نحوی که سایر پژوهشگران بتوانند قادر به درک تأثیر فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی روشنفکران در شبکه‌های مجازی بر فرهنگ سیاسی دانشجویان و پیگیری داده‌ها و دستیابی به نتایج مشابه باشند.

در پژوهش کیفی، برای رسیدن به پایایی، از روش‌هایی مانند؛ استفاده از فرایندهای ساخت‌یافته از مصاحبه‌های همگرا، سازماندهی فرایندهای ساخت‌یافته برای ثبت، نوشتن و تفسیر داده‌ها، و استفاده از کمیته راهنما برای ارزیابی و اجرای برنامه مصاحبه استفاده می‌شود. در این پژوهش، با استفاده از کمیته راهنما برای ارزیابی و اجرای برنامه مصاحبه، پایایی سنجیده و سؤال‌های مصاحبه طراحی شد.

¹ Validity

² Reliability

³ Credibility

⁴ Transferability

⁵ Dependability

⁶ Conformability

یافته‌های پژوهش

در پژوهش حاضر، پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، یازده مضمون اصلی و چندین مضمون فرعی به دست آمد که به تفکیک در جدول شماره (۱) توصیف و تحلیل می‌شوند.

جدول شماره ۱: مضامین اصلی و فرعی در تحلیل یافته‌ها

مضامین اصلی	مضامین فرعی
معنا و مفهوم فرهنگ سیاسی	بینش و نگرش نسبت به نحوه عملکرد مردم در فضای سیاسی و حکومت باورها، فهم و درک و نگاه مردم به سیاست مشارکت در امور سیاسی رعایت اخلاق و تعاملات اجتماعی در اعمال سیاست کنش آگاهانه و ارادی و یا غیرارادی حوزه سیاست حقوق افراد جامعه و اجرای قانون
آگاهی از وظایف و حقوق خود	رفتارهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی شناخت ماهیت قدرت در ایران، و مقایسه با سایر نظام‌های سیاسی مشارکت سیاسی عمل بر اساس قانون ارتقای اطلاع و آگاهی سیاسی حساسیت نسبت به مسائل سیاسی
اعتماد سیاسی	اعتماد به ولایت فقیه عدم اعتماد نسبت به دولت اعتماد با قید و شرط
احساس آزادی نسبت به وظایف و حقوق سیاسی:	احساس آزادی احساس ترس از دولت و حکومت عدم احساس ترس نسبت به وظایف شهروندی احساس تکلیف احساس آزادی نسبی
مشارکت در روند سیاسی (انتخابات شوراها، مجلس، ریاست جمهوری)	مشارکت فعال مشارکت نسبی و با قید و شرط عدم مشارکت
اثربخشی فعالیت‌های اجتماعی روشنفکران بر مشارکت سیاسی	اثربخشی مطلق تعاملات و ارتباطات روشنفکران اثربخشی نسبی تعاملات و ارتباطات بسته به شرایط موجود
مقالات سیاسی، سخنرانی و بیانیه نخبگان اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی	اثربخشی مطلق مقالات و بیانیه‌ها و سخنرانی‌های روشنفکران اثربخشی نسبی مقالات و بیانیه‌ها و سخنرانی‌های روشنفکران عدم اثربخشی مقالات و بیانیه‌ها و سخنرانی‌های روشنفکران

ادامه جدول شماره ۱: مضامین اصلی و فرعی در تحلیل یافته‌ها

مضامین اصلی	مضامین فرعی
رضایت از ترغیب، تهییج روشنفکران در انتخابات	رضایت نسبی از ترغیب، تهییج روشنفکران در انتخابات: عدم رضایت از ترغیب، تهییج روشنفکران در انتخابات
اثرپذیری از هدایت و راهنمایی روشنفکران در آینده	اثرپذیری مثبت از روشنفکران اثرپذیری نسبی از روشنفکران و عدم قطعیت عدم تأثیرپذیری از روشنفکران
انتظارات از فعالیت‌های اجتماعی سیاسی روشنفکران در فضای مجازی	ارزش نهادن به مردم‌سالاری و باورهای سنتی و مذهبی مردم اطلاع‌رسانی و واقع‌نمایی پرهیز از شایعه‌پراکنی و تهییج افکار عمومی نکته‌سنجی و صداقت همراهی و همدلی با عامه مردم دوری از تعصب و جانبداری
اثربخشی فعالیت‌های اجتماعی فرهنگی روشنفکران بر فرهنگ سیاسی	اثربخشی نسبی فعالیت‌های اجتماعی فرهنگی روشنفکران بر فرهنگ سیاسی عدم اثربخشی فعالیت‌های اجتماعی فرهنگی روشنفکران بر فرهنگ سیاسی

براساس یافته‌های به‌دست آمده، مضمون اصلی شامل معنا و مفهوم فرهنگ سیاسی و مضامین فرعی آن شامل بینش و نگرش نسبت به نحوه عملکرد مردم در فضای سیاسی و حکومت، باورها، فهم و درک و نگاه مردم به سیاست، مشارکت در امور سیاسی، رعایت اخلاق و تعاملات اجتماعی در اعمال سیاست، کنش آگاهانه و ارادی و یا غیرارادی حوزه سیاست و حقوق افراد جامعه و اجرای قانون می‌باشد.

مضمون اصلی شامل آگاهی از وظایف و حقوق خود و مضامین فرعی آن شامل رفتارهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، شناخت ماهیت قدرت در ایران، و مقایسه با سایر نظام‌های سیاسی، مشارکت سیاسی، عمل بر اساس قانون، ارتقای اطلاع و آگاهی سیاسی و حساسیت نسبت به مسائل سیاسی می‌باشد.

مضمون اصلی شامل اعتماد سیاسی و مضامین فرعی آن شامل اعتماد به ولایت فقیه، عدم اعتماد نسبت به دولت و اعتماد با قید و شرط می‌باشد.

مضمون اصلی شامل احساس آزادی نسبت به وظایف و حقوق سیاسی و مضامین فرعی آن شامل احساس آزادی، احساس ترس از دولت و حکومت، عدم احساس ترس نسبت به وظایف شهروندی، احساس تکلیف و احساس آزادی نسبی می‌باشد.

مضمون اصلی شامل مشارکت در روند سیاسی (انتخابات شوراها، مجلس، ریاست جمهوری) و مضامین فرعی آن شامل مشارکت فعال، مشارکت نسبی و با قید و شرط و عدم مشارکت می‌باشد.

مضمون اصلی شامل اثربخشی فعالیت‌های اجتماعی روشنفکران بر مشارکت سیاسی و مضامین فرعی آن شامل اثربخشی مطلق تعاملات و ارتباطات روشنفکران و اثربخشی نسبی تعاملات و ارتباطات بسته به شرایط موجود می‌باشد.

مضمون اصلی شامل مقالات سیاسی، سخنرانی و بیانیه‌ی نخبگان اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مضامین فرعی آن شامل اثربخشی مطلق مقالات و بیانیه‌ها و سخنرانی‌های روشنفکران، اثربخشی نسبی مقالات و بیانیه‌ها و سخنرانی‌های روشنفکران و عدم اثربخشی مقالات و بیانیه‌ها و سخنرانی‌های روشنفکران می‌باشد.

مضمون اصلی شامل رضایت از ترغیب، تهییج روشنفکران در انتخابات و مضامین فرعی آن شامل رضایت نسبی از ترغیب، تهییج روشنفکران در انتخابات و عدم رضایت از ترغیب، تهییج روشنفکران در انتخابات می‌باشد.

مضمون اصلی شامل اثرپذیری از هدایت و راهنمایی روشنفکران در آینده و مضامین فرعی آن شامل اثرپذیری مثبت از روشنفکران، اثرپذیری نسبی از روشنفکران و عدم قطعیت و عدم تأثیرپذیری از روشنفکران می‌باشد.

مضمون اصلی شامل انتظارات از فعالیت‌های اجتماعی سیاسی روشنفکران در فضای مجازی و مضامین فرعی آن شامل ارزش‌نهادن به مردم‌سالاری و باورهای سنتی و مذهبی مردم، اطلاع‌رسانی و واقع‌نمایی، پرهیز از شایعه‌پراکنی و تهییج افکار عمومی، نکته‌سنجی و صداقت، همراهی و همدلی با عامه‌ی مردم و دوری از تعصب و جانب‌داری می‌باشد.

مضمون اصلی شامل اثربخشی فعالیت‌های اجتماعی فرهنگی روشنفکران بر فرهنگ سیاسی و مضامین فرعی آن شامل اثربخشی فعالیت‌های اجتماعی فرهنگی روشنفکران بر فرهنگ سیاسی، اثربخشی نسبی فعالیت‌های اجتماعی فرهنگی روشنفکران بر فرهنگ سیاسی و عدم اثربخشی فعالیت‌های اجتماعی فرهنگی روشنفکران بر فرهنگ سیاسی می‌باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

اگرچه پدیدارشناسی اساساً بحثی فلسفی است که در پی شرح آشکارگی و هویدایی بی‌واسطه پدیدارها بر آگاهی ماست و از سوی فیلسوفان بزرگی چون هوسرل، هایدگر، مرلوپونتی و باشلار شرح و بسط یافته است، اما دامنه‌ی نفوذ و تأثیر آن هرگز بر فلسفه، محدود نگردیده، بلکه عرصه‌های مختلف دانش و هنر از دین و جامعه‌شناسی گرفته تا نقد هنری را در بر گرفته

است. (شیرازی، ۱۳۹۱) در خصوص یافته‌های پژوهش حاضر، نمونه‌های مورد بررسی تعاریف مختلفی از فرهنگ سیاسی را عنوان نموده‌اند؛ چراکه فرهنگ سیاسی، بدون شک، یکی از مفاهیم مناقشه‌برانگیز در علوم سیاسی بوده است. می‌توان گفت فرهنگ سیاسی چارچوبی است که رفتارهای سیاسی مردم جامعه در آن شکل می‌گیرد. بنابراین، این مفهوم، برای بررسی رفتار فرد در نظام سیاسی معینی که در آن عمل می‌کند، ابزار مفهومی ارزشمندی به‌شمار می‌آید. مطالعات گابریل آلموند، سیدنی وربا، لاری دایموند و رونالد اینگلهارت در حوزه فرهنگ سیاسی کشورهای مختلف نشان داد که فرهنگ سیاسی، یکی از متغیرهای مهم شناخت و طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی و تبیین‌کننده تفاوت‌های کنش سیاسی افراد در گروه‌ها، طبقات و قومیت‌ها در کشورهای مختلف است. فرهنگ سیاسی، عامل مهمی در تعیین ماهیت توزیع قدرت است و نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه در مورد سیاست را مشخص می‌کند (طیبی و همکاران، ۱۳۹۶؛ ۶۲).

تعاریف در این راستا تحت عنوان نگرش نسبت به سیاست. به‌طور کلی این مقوله را نمونه‌ها به این صورت تعریف کرده‌اند که فرهنگ سیاسی در حقیقت انتظار شهروندان از سیاست‌های حکومت است. بینش و نگرش، نسبت به نحوه عملکرد مردم در فضای سیاسی و حکومت؛ یعنی بینش مردم به فضای سیاسی، نسبت به نحوه عملکرد مردم در فضای سیاسی. بازبینی و نگرش مردم از اوضاع و احوال سیاسی و نوع نگاه مردم به سیاست و اهمیت به سیاست/ باورها، فهم و درک و نگاه مردم به سیاست، مشارکت در امور سیاسی، آگاهی شهروندان از تصمیمات درست و مشارکت مردم در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، کنش آگاهانه و ارادی و یا غیرارادی حوزه سیاست اشاره دارد. این گونه برداشت می‌شود که شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان رسانه‌های نوین، علاوه بر ایفای نقش‌ها و کارکردهای مثبت در جامعه، در جهت ایجاد نظم و انسجام اجتماعی و سیاسی، در مواقعی دارای کارکردهایی هستند که برای جامعه و مخاطبان تبعاتی دارند. این تبعات می‌تواند مثبت یا منفی باشد و در شکل‌گیری منش و نگرش سیاسی افراد از جمله دانشجویان مؤثر باشد. در واقع رسانه‌های نوین با در دست گرفتن افکار عمومی و تهییج کنترل و هدایت آن، نقشی جدی در عرصه قدرت بازی می‌کنند. به‌عبارت دیگر، به اعتقاد مانوئل کاستلز، تمام سیاست‌های جدید در چارچوب رسانه‌های الکترونیک گذران می‌کنند. این درهم‌تنیدگی فضای زندگی و رسانه‌های نوین به‌قدری برجسته شده است که بخش‌های مهمی از زندگی را تحت تأثیر قرار داده و سیاست را به‌عنوان جزء مهم این فضا، دستخوش تغییر کرده است (رهبر و همکاران، ۱۳۹۵).

بر اساس نتایج پژوهش‌ها این موارد از ویژگی‌های منحصر به شبکه‌های اجتماعی نشأت می‌گیرد. محودرضا رهبر و همکاران (۱۳۹۵)، محمود بابایی (۱۳۹۰)، زهره رجبی (۱۳۸۹)،

رجبی (۱۳۸۹)، روس و ریورز (۲۰۱۷) و کزمانی و همکاران (۲۰۱۴) نیز در این راستا و شبکه‌های اجتماعی و تأثیر آن بر فرهنگ سیاسی پژوهش‌هایی انجام داده و به نتایج مشابهی دست یافته‌اند. نظریه رضایت و خشنودی در این راستا می‌تواند در تبیین یافته‌ها کمک‌کننده باشد. حضور دانشجویان در شبکه‌های اجتماعی بر اساس زمینه روانی و اجتماعی خود، انگیزه‌ها و اهداف متفاوتی را در شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌کند. آنها بر اساس انگیزه‌ها و منافع خود از این شبکه‌ها استفاده می‌کنند و فعال هستند و اگر با منافع و انگیزه‌های آنها متناسب نباشد، از شبکه، رویگردان می‌شوند و شبکه اجتماعی، تأثیری بر فرهنگ سیاسی آنها نخواهد داشت. بر این اساس، بازخوردهای متفاوتی نیز از عضویت خود در شبکه می‌گیرند و آنها را در فرهنگ سیاسی، خود اعمال می‌کنند یا به عبارت دیگر، کاربران بر اساس بافت اجتماعی خود (بالاخص پایگاه اقتصادی - اجتماعی و میزان تحصیلات)، انگیزه‌ها و اهدافی را به صورت هدفمند و مشخص در استفاده از شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌کنند و بر این اساس، بازخوردهای متفاوتی را از شبکه‌های اجتماعی می‌گیرند و در عواطف، ارزش‌ها و شناخت‌های خود از آنها بهره می‌برند. بنابراین، هرچه اهداف و انگیزه‌های دانشجویان از عضویت در شبکه‌های اجتماعی هدفمندتر باشد، احتمال تقویت و گسترش فرهنگ سیاسی آنها بیشتر است. برعکس، هرچه اهداف و انگیزه‌های دانشجویان در استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر حسب عادت و غیرجهت‌مندتر باشد، احتمال گسترش فرهنگ سیاسی آنان کمتر خواهد بود.

در زمینه فرهنگ سیاسی از نظریه آلموند و وربا بهره گرفته شده است. همان‌گونه که گفته شد آلموند و وربا، با توجه به جهت‌گیری ارزشی، احساسی و ارزیابی نسبت به چهار جنبه زندگی سیاسی، توانستند به شناخت انواع فرهنگ‌های سیاسی، دست یابند. این جهت‌گیری‌ها و جنبه‌های زندگی سیاسی، عبارت‌اند از: ۱- فرهنگ سیاسی محدود، ۲- فرهنگ سیاسی تبعی، ۳- فرهنگ سیاسی مشارکتی

مضمون آگاهی از وظایف و حقوق خود نیز به چند دسته تقسیم شده است. مضمون فرعی شامل رفتارهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است که این مسئله را پاسخ‌گویان این گونه تعریف کرده‌اند که هر فرد مجموعه‌ای از رفتارهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی دارد و می‌بایست از این رفتارهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی دستاوردی را در جامعه داشته باشد که آن می‌تواند بر فرهنگ سیاسی نقش داشته باشد. شناخت ماهیت قدرت در ایران، و مقایسه با سایر نظام‌های سیاسی، مضمون فرعی دیگری است که شناخت ماهیت قدرت در ایران، و مقایسه با سایر نظام‌های سیاسی و بررسی ضعف‌های آن، مطالعه، تحقیق و پژوهش در مورد رخدادهای سیاسی و بین‌المللی و تبدیل به ایده‌هایی که قابلیت تصمیم‌سازی داشته باشد را شامل می‌شود. افراد با عضویت در شبکه‌های اجتماعی، می‌توانند در صورت نیاز به آراء و عقاید

روشنفکران، مراجعه کرده و هر زمان در دسترس ایشان باشند. با فعالیت در این فضا و بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی، به‌خوبی از وظایف و حقوق خود آگاهی یافته و می‌توانند در عرصه فرهنگ سیاسی تصمیم‌گیرنده باشند. به‌عبارت دیگر، با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و صفحات مجازی روشنفکران، افراد به طیف وسیعی از اطلاعات در خصوص وظایف سیاسی و حقوق خود در عرصه‌های مختلف دست می‌یابند.

برای مضمون اعتماد سیاسی پاسخ‌های نمونه‌ها به سه دسته تقسیم شده است؛ دسته اول اعتماد به ولایت فقیه بوده است. طبق پاسخ‌های این گروه از دانشجویان، صرفاً ولایت فقیه در جامعه قابل اعتماد هستند. به اعتقاد این گروه، اعتماد سیاسی با بصیرت و مقتدرانه حضرت امام خمینی(ره) و پس از آن رهبری عادلانه و آگاهانه مقام معظم رهبری، محقق شده است. دسته دوم عدم اعتماد نسبت به دولت می‌باشد. به زعم این گروه، بیشتر دولتمردان حرف می‌زنند و مرد عمل نیستند. این گروه از دانشجویان معتقد بودند که جایی برای اعتماد نمانده است و جامعه سیاسی، قابلیت اصلاحی ندارد. دولتمردان در این چند سال اخیر، با اوضاع و احوال موجود در کشور نتوانستند عقلانیت خود را به مردم ثابت کنند و اعتمادی نیست. در حقیقت این بی‌اعتمادی، حاصل عملکرد خود این افراد است که با بی‌کفایتی و پرکردن جایگاه‌ها، این مسئله را به‌وجود آورده‌اند. اعتماد، با سخنوری محقق نمی‌شود و به‌یقین در اینکه دولت در بسیاری از کارکردهایش نتوانسته به‌درستی انجام وظیفه کند و حتی بسیاری از ارزش‌ها و توسعه‌ها منحرف شده، از اعتماد بسیار کمی برخوردار است. دسته سوم اعتماد با قید و شرط می‌باشد. اعتماد سیاسی برای این گروه، زمانی حاصل می‌شود که دولتمردان دروغ نگویند و مواردی همچون بیکاری، فقر و تورم و مسائل اقتصادی را حل و فصل نمایند. گسترش فضای باز سیاسی، احترام به آراء و عقاید مخالف، اما در چارچوب قوانین نیز می‌تواند اعتماد را افزایش دهد و این شروط لازم است تا فضای سیاسی کمی تلطیف شود. اعتماد، بنیان بسیاری از تعاملات و کنش‌های روزمره در جوامع انسانی - چه در زمینه ارتباطات میان‌فردی و چه در حوزه ارتباطات اجتماعی بین گروه‌ها- است. اعتماد بین مردم و دولت، از جمله عوامل ضروری برای اداره بهتر امور کشور، رشد و توسعه بیشتر و تأمین نیازهای مردم است. امروزه دولت‌ها به‌تنهایی نمی‌توانند بدون داشتن حمایت مردمی و پشتوانه اعتماد مردم، کشور را اداره کنند. با پیچیده‌شدن و گسترش جوامع، اهمیت ارتباطات در بعد سیاسی افزایش یافته است. شبکه‌های اجتماعی مجازی تغییرهای اساسی در ماهیت و اشکال رفتار سیاسی در جوامع مختلف ایجاد کرده‌اند و نقش مهمی در اعتماد و مشارکت سیاسی افراد دارند. اعتماد حاصل صداقت در رفتار است و اگر صداقت رفتاری وجود نداشته باشد، اعتماد نیز از میان می‌رود.

احساس آزادی نسبت به وظایف و حقوق سیاسی که در این راستا پاسخ‌ها سه دسته بوده‌اند؛ گروه اول احساس آزادی نسبت به وظایف و حقوق سیاسی داشتند. این گروه معتقد بودند که احساس آزادی به علت داشتن اعتماد نسبت به نظام سیاسی موجود است. گروه دیگر اذعان داشته‌اند که احساس ترس از دولت و حکومت دارند و بنابراین نسبت به وظایف و حقوق سیاسی خویش احساس آزادی نمی‌نمایند. به‌زعم این گروه، صحبت‌های آزاد باعث ایجاد مشکل برای افراد می‌شود. این گروه اعتقاد داشتند در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که آزادی وجود ندارد؛ به‌ویژه آزادی گفتار. احساس ترس وجود دارد؛ چون ابراز مخالفت باعث دردسر و مشکل برای افراد می‌شود. گروه سوم، عدم احساس ترس نسبت به وظایف شهروندی را مطرح نموده‌اند و به اعتقاد این گروه، احساس ترسی نیست، اما با توجه به‌شکل نظام سیاسی ایران که یک نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه است، ورود به حوزه‌های مختلف آن نیاز به شناخت همه‌جانبه و تخصص دارد. به‌طور کلی، می‌توان نظرات خود را بیان کرد و در جامعه کنونی، وظایف شهروندی به‌عنوان یک خط مشی است و آزادی عمل در آن وجود دارد. باید عنوان نمود که این آزادی‌ها شامل حق آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی شرکت در انتخابات عمومی، آزادی احزاب سیاسی، تساوی عمومی در برابر قوانین، حقوق زنان و اقلیت‌های مذهبی، و نیز روش‌های تضمین اجرای نظام حقوق بشر و آزادی‌های عمومی از این دسته‌اند.

برای مضمون مشارکت در روند سیاسی (انتخابات شوراها، مجلس، ریاست جمهوری) دسته‌ای از نمونه‌های مورد بررسی در گروه مشارکت فعال قرار دارند. این گروه معتقد بودند که در تمامی انتخابات شرکت کرده و این مشارکت را به‌خاطر وظیفه شهروندی و احترام به خود بیان نموده‌اند. این گروه اذعان داشتند که چون آینده کشور، برایشان مهم است، فعالانه به مشارکت می‌پردازند. گروه دیگری نیز در دسته مشارکت نسبی و با قید و شرط قرار گرفته‌اند. بر این اساس، این گروه بیان نموده‌اند که زمانی که احساس ترس و نیاز می‌کنند، مشارکت سیاسی دارند. لازم به ذکر است که مشارکت سیاسی این گروه نیز مانند گروه پیشین، محدود به انتخابات است. گروه دیگری نیز در دسته عدم مشارکت قرار گرفتند. مشارکت و نقش آن در نظام‌های سیاسی همواره در ادبیات مربوط به جامعه‌شناسی و مشارکت سیاسی در جامعه‌شناسی سیاسی، از جایگاه مهمی برخوردار بوده است. در این میان، عدم مشارکت سیاسی در جوامع مختلف از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ زیرا در صورت عدم مشارکت افراد جامعه، در امور سیاسی، در صورت حاد شدن، تبدیل به بحران در جامعه و نتیجه آن بحران مشروعیت نظام سیاسی می‌شود. از طرف دیگر، مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از شاخص‌های اساسی توسعه‌یافتگی سیاسی تلقی می‌شود. بنابراین از جمله مهم‌ترین شروط تحقق مطالبه مردم در جامعه، محتوایی از غنای فرهنگ عمومی است که در آن گریز از انفعال و بی‌تفاوتی

(خاصه بی‌تفاوتی سیاسی)، بدل به مشارکت و سهیم‌شدن در سرنوشت خود به‌مثابه یک ارزش و باور اجتماعی - سیاسی شده باشد. لذا می‌توان گفت که هیچ‌چیز بدتر از عدم مشارکت، به هر دلیل، برای مردم یک جامعه نیست. ویژگی فرهنگ سیاسی مشارکتی، این است که در این فرهنگ، افراد نسبت به اجزای نظام سیاسی شامل؛ نظام، فرآیند، سیاستگزاری یا به‌عبارتی فرایند داده و ستاده، تلقی روشنی دارند، از جریان امور آگاهند و گرایش به بروز دادن نقش فعال از خود در امور دارند.

در فعالیت‌های اجتماعی روشنفکران بر مشارکت سیاسی، دسته‌ای از نمونه‌های مورد بررسی به‌صورت مطلق خود را متأثر از اندیشه‌های روشنفکران دانسته و معتقد بودند روشنفکران، مردم را از خیلی از مسائل آگاه می‌کنند و این خود، نشان از تأثیر بالای این افراد دارد. روشنفکر بیانگر واقعیت‌ها و هواخواه فرهنگ است و باید تحمل و گفتمان اجتماعی را داشته باشد و روشنفکران همواره با استفاده از سلاح علم و معرفت، در مقابله با بداندیشان و مستبدان خودکامه قرار داشته و تمام توان فکری خود را در خدمت جامعه قرار می‌دهند، نه اینکه جامعه را فدای جناح‌بازی‌های سیاسی خویش سازند. در واقع روشنفکر، کسی است که برای اندیشه و فکر زندگی می‌کند و در حل و فصل مسائل، دارای سنجش دقیق و فکر انتقادی باشد و به‌مثابه پیشگام جامعه، نقشی در امور مربوط به مصالح و منافع جامعه ادا نموده و به‌گونه‌ای از خود واکنش نشان دهد. به زعم پژوهشگر، لازمه روشنفکری، قضاوت آزاد و روشنگرانه است و این امر زمانی تحقق می‌یابد که روشنفکر، نه از مجرای مواضع فکری تنگ‌نظرانه و تعصبات ایدئولوژیک، بلکه در پرتو دید وسیع و همه‌جانبه به مسائل و قضایا بنگرد و در مورد خویش، محیط و مشخصات زمانش آگاهی دقیق داشته و خود را مکلف بداند و جامعه خود را از آنچه هست، به‌سوی آنچه که باید باشد؛ یعنی به‌سوی ترقی و تعالی به حرکت و جنبش در آورد. این مسئله را دسته دیگری از نمونه‌های مورد بررسی در پژوهش حاضر بدین‌صورت تعبیر نموده‌اند که روشنفکران در جامعه ایران، جانبدارانه و متعصبانه از یک گروه یا جناح خاص پیروی می‌کنند؛ بنابراین پیروی نمودن محض و صرف از آنان، کار شایسته‌ای نیست.

به‌زعم نمونه‌های مورد بررسی، برخی از روشنفکران چپ‌گرا و اصلاح‌طلب، برخی اصول‌گرا و راستی می‌باشند و این خود عین تعصب و غرض‌ورزی روشنفکران را نشان می‌دهد. بنابراین در تأثیرپذیری از ایشان، به نسبی‌گرایانه‌بودن این فرآیند اذعان داشته‌اند. برخی نیز معتقد بودند که بسته به شرایط روز، این اثربخشی وجود دارد. در شرایطی که رویکرد روشنفکران بدون جناح‌بازی‌های سیاسی بوده و پذیرش نقد و نظرات باشد، می‌تواند هم‌تراز و حتی بیشتر از حوزه فعالیت اجتماعی تأثیرگذار باشد. چنانچه شخصیت‌های روشنفکران از نوع شخصیت‌های امین و

صادق و وفادار به منافع عمومی جامعه باشند، بالطبع انتظار رشد و شکوفایی افراد عمومی جامعه و ولایت آنها به سمت‌وسوی یک فرهنگ سیاسی متعالی و پیشرو می‌رود، اما اگر نظرات و اندیشه‌های روشنفکران منطقی و بر اساس واقعیت نباشد، می‌تواند موجب اختلافات شدید داخلی شود و نظم عمومی به هم بریزد.

مقالات سیاسی، سخنرانی و بیانیه‌ی نخبگان اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، در این راستا سه دسته پاسخ وجود داشته است؛ به‌طوری‌که دسته اول تحت عنوان اثربخشی مطلق مقالات و بیانیه‌ها و سخنرانی‌های روشنفکران قرار گرفته‌اند. به‌زعم این گروه، فضای مجازی در دوره انتخابات عرصه‌ای برای نزاع بین جناح راست و چپ بوده و در این دوره، تنها چیزی که مدنظر نیست که هر دو جناح درون یک جامعه قرار دارند. در این دوران، شبکه‌های اجتماعی محلی برای انتشار مقالات و بیانیه‌های روشنفکران است که اندیشه‌ها و افکار عمومی را به‌شدت متأثر می‌سازد. در بسیاری از زمان‌ها و رویدادهای سیاسی، مردم از روشنفکران جامعه، انتظار موضع‌گیری و راهنمایی جدی از طریق انتشار بیانیه‌ها و مقالات دارند و باید در نظر داشت که آنها بر اساس منش و نگرش خود، بر بسیاری از رویدادهای سیاسی نظر خاصی دارند که این رویدادها می‌بایست تا حدودی بر نگاه و منش آنها همخوانی دارد. گروه دیگر دانشجویان، به نسبت این تأثیرگذاری معتقد بودند. به‌زعم این گروه مقالات و بیانیه‌ها تا حدودی تأثیرگذار است؛ گرچه دانشجویان اذعان داشتند که این مقالات و بیانیه‌ها را مطالعه می‌کنند، اما در نهایت، خود به تحقیق و بررسی پرداخته و تصمیم‌گیری می‌نمایند. گروه دیگر دانشجویان، چندان به سخنان روشنفکران گوش نمی‌کنند، اما روشنفکران هم مردم را با تصویری که از کتاب‌ها و مقالات سیاسی به‌دست آورده‌اند، می‌شناسند و کمتر پروای این را داشته‌اند که برای چه گویی سخن می‌گویند. ظاهراً گوش این گروه از دانشجویان، چندان آماده شنیدن سخن روشنفکران نبوده است. به‌نظر این گروه از دانشجویان، چشم و گوش آنها به این بیانیه‌ها و سخنرانی‌های تکراری عادت کرده است و دیگر این مقالات و سخنرانی‌ها اثربخشی ندارند.

برای مضمون رضایت از ترغیب، تهییج روشنفکران در انتخابات نیز دو دسته پاسخ مشاهده شد. به‌طوری‌که برخی در دسته رضایت نسبی از ترغیب، تهییج روشنفکران در انتخابات قرار گرفتند. این گروه، معتقد بودند که در انتخابات، راهنمایی‌ها و ترغیب روشنفکران تا حدودی تأثیرگذار بوده است. به‌زعم این گروه، روشنفکران جهت‌دهنده حرکت‌های اجتماعی هستند، اما با توجه به اینکه روشنفکران در ایران، دارای تعاریف مختلفی هستند و بر اساس اهداف مختلف حرکت می‌کنند، دیدگاه آنها به روشنفکران با توجه به آگاهی‌بخشی حتی با وجود عقیده مخالف، مثبت ارزیابی شده است. این گروه بر آن بوده‌اند که با توجه به شرایط زمان مورد نظر و کسب اطلاعات بیشتر، تصمیم درست را گرفته و بر این مهم اذعان داشته‌اند که روشنفکران نیز

عاری از خطا نیستند و بر تمامی فرایند و اثرات اطلاعاتی ندارند، اما دسته دیگر در طبقه عدم رضایت از ترغیب، تهییج روشنفکران در انتخابات قرار گرفتند. به‌زعم این گروه از دانشجویان، روشنفکران در حال حاضر، فاقد آگاهی از روندهای تأثیرگذار در روابط لایه‌های تأثیرگذار در جامعه هستند. همچنین بر این باور بوده‌اند که این رضایت در مقطع قبل از انتخابات و بعد از انتخابات، دارای دو وجه مختلف است؛ به‌طوری‌که قبل از انتخابات که به ائتلاف و انتخاب و تشخیص نخبگان و روشنفکران صورت گرفته، مورد رضایت بوده، ولی پس از انتخابات با اوضاع عقایدی که پیش آمده به نارضایتی تبدیل می‌شود. برخی نیز بر این باور بودند که اوضاع همیشه متشنج است. به زعم این گروه، روشنفکران در این دوران بسیار به یکدیگر یورش می‌برند، اظهار فضل‌های بلاهت‌آمیز می‌کنند. راجع به چیزهایی حرف می‌زنند که چیزی از آنها نمی‌دانند و صرفاً به خودنمایی و تشنج‌آفرینی مشغولند.

اثرپذیری از هدایت و راهنمایی روشنفکران در آینده که اکثر روشنفکران مهم گذشته یا امروز دارای صفحاتی هستند که محلی برای مبادله فکری است و در آن همفکری و همکاری بین صدها هزار و گاه میلیون‌ها انسان انجام می‌گیرد. شبکه‌های اجتماعی از طریق کنش‌گری اجتماعی و فعالیت‌های مدنی بین‌المللی بر واقعیت‌های زندگی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذاری می‌کنند. در واقع روشنفکران، تحصیلکرده‌ها و دانشگاهیان هستند که باید وجدان بیدار یک جامعه را بسازند و در برابر وسوسه‌ها و بلاهت و آسیب‌ها از جامعه، محافظت کنند، اما این مهم نیز مانند سایر مضامین به سه دسته تقسیم شده است؛ به‌طوری‌که به‌زعم برخی از پاسخگویان، این اثرپذیری مثبت بوده است، اما این اثرپذیری صرفاً به انتخابات به‌ویژه انتخابات ریاست جمهوری ختم می‌شود. به‌نظر می‌رسد در دوران انتخابات ریاست جمهوری دانشجویان علاقه‌مند به مسائل و مباحث سیاسی می‌شوند و در این راستا از روشنفکران سیاسی متأثر می‌شوند. اما دسته دیگر از نمونه‌ها را می‌توان در زمره اثرپذیری نسبی از روشنفکران و عدم قطعیت قرار داد؛ چراکه این گروه بر این باور بودند که در جامعه ایران، آینده نامعلوم است و معلوم نیست روشنفکرانی که در آینده خواهند آمد، بتوانند به‌صورت مؤثری عمل نمایند. از این جهت، این افراد تأثیرپذیری از روشنفکران در آینده را وابسته به شرایط آینده می‌دانند.

دسته دیگر نیز در دسته عدم تأثیرپذیری از روشنفکران قرار گرفته‌اند. این گروه معتقد بودند که گرچه فعالیت‌های روشنفکران می‌تواند تا حدودی به ذهن و افکار مخاطبان جهت داده و آنان را از برخی مسائل آگاه سازد، اما باید خاطر نشان ساخت که روشنفکران در آینده، تأثیر چندانی نخواهند داشت و نمونه‌ها در این گروه معتقد بودند که خود عاقل و صاحب‌اندیشه

و خُرد بوده و ارجح می‌دانند که خود به تصمیم‌گیری برای مسائل سیاسی آینده از جمله انتخابات بپردازند.

انتظارات از فعالیت‌های اجتماعی سیاسی روشنفکران در فضای مجازی با گسترش رسانه‌های جدید و فراگیر شدن شبکه‌های مجازی این امکان برای روشنفکران نیز پدید آمده است که به صورت مستقیم و بی‌واسطه با مخاطبانشان ارتباط پیدا کنند. این ارتباط مستقیم و رویارو، ضمن آنکه فرصت انتقال سریع و بی‌واسطه آخرین تلاش‌های روشنفکران به مخاطبان را فراهم آورده، این امکان را پدید آورده است که روشنفکران بتوانند نسبت به مسائل روز و آخرین وقایع و اتفاقات واکنش نشان بدهند.

فعالیت‌های اجتماعی فرهنگی روشنفکران بر فرهنگ سیاسی گروه‌ها و عناصر روشنفکری همواره در طول تاریخ به‌عنوان گروه‌های مرجع تلقی می‌شدند و نسل جوان تحصیلکرده و دانشگاهی، همیشه عنایت خاصی به آنها داشته‌اند. اینها توانسته‌اند در عرصه‌های مختلف تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جریان‌سازی کنند و به‌عنوان یک نهاد خودجوشیده از مردم و حتی بعضاً به‌عنوان نهادهایی که توسط برخی جریان‌های خارج از کشور حمایت می‌شدند فعالیت‌های گسترده‌ای انجام دهند. این فعالیت‌ها نقش مؤثری را در تصمیم‌گیری‌ها و حتی قانون‌گذاری‌ها و سرنوشت جامعه ما داشته و در این نگاه، هیچ‌کس نمی‌تواند نقش روشنفکری را از زاویه تحقیقات، پژوهش‌ها و تصمیم‌گیری‌ها نادیده بگیرد. در این میان نقش و شنفکر، (به‌ویژه نخبگان که از دایره قدرت به دور مانده‌اند) نیز بسیار مؤثر است. آنها با استفاده از فرصت پیش‌آمده، نقایص فرهنگ سیاسی مستقر و امتیازات فرهنگ خود را بزرگنمایی می‌کنند، اما در خصوص تأثیرپذیری از این گروه، پاسخ‌ها به چند دسته تقسیم شده است. بر اساس نظرات نمونه‌های مورد بررسی فرهنگ‌های سیاسی نیز مانند نظریات علمی، گاه پیش‌بینی‌هایشان غلط از آب درمی‌آید و نمی‌توانند به معضلات فراروی، پاسخ قانع‌کننده بدهند. مانند انتخابات ریاست جمهوری که نمونه‌ها با تحت تأثیر قرار گرفتن روشنفکران از گروه‌های خاصی انتظار پیروزی یک شخص خاص را دارند، اما در عمل، این اتفاق محقق نمی‌شود. بنابراین، تردید در توانایی روشنفکران در شبکه‌های اجتماعی پدید می‌آید. شبکه‌های اجتماعی با ایجاد اشکال جدید در تعاملات انسانی، فراهم‌آوردن زمینه و فضای ملاقات برای افراد، غلبه بر مرزهای زمان و مکان، ترویج گفت‌وگوی آزاد و دموکراتیک در فضاهای اینترنتی، تقویت اقدام‌های دسته‌جمعی، در واقع تجدید و بازسازی حیات اجتماعی را در دستور کار دارد. از این دیدگاه، شبکه‌های اجتماعی فرصت تماس با روشنفکران را با هزینه‌ای اندک فراهم می‌کند. در واقع می‌توان گفت با توجه به اینکه عصر حاضر، عصر اطلاعات و ارتباطات مجازی و از بین رفتن محدودیت‌های زمانی و مکانی از طریق شبکه‌های اجتماعی

است، شبکه‌های اجتماعی نقش عمده‌ای در تغییر سبک زندگی، نگرش‌ها، عقاید، باورها و هویت جوانان ایفا می‌کنند. هیچ‌کس نمی‌تواند نقش شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات مجازی برسبک زندگی جوانان را نادیده بگیرد (امیرپور و گریوانی، ۱۳۹۲؛ ۳۷).

پیشنهاد می‌شود تمامی دست‌اندرکاران و کارشناسان حوزه علوم اجتماعی، سیاسی با تأثیرات روشنفکران در شبکه‌های اجتماعی بر فرهنگ سیاسی دانشجویان آشنا شوند. لزوم توجه به غنی‌کردن فرهنگ سیاسی دانشجویان و به تبع آن بهره‌گیری مناسب از شبکه‌های اجتماعی و اندیشه‌های روشنفکران از طریق برگزاری جلسه‌های هم‌اندیشی در دانشگاه‌ها، لزوم توجه به پیامدهای ناخوشایند ضعف در فرهنگ سیاسی در میان دانشجویان در میان دست‌اندرکاران و مسئولان حوزه جامعه‌شناسی، توسعه بینش و نگرش نسبت به نحوه عملکرد روشنفکران نسبت به مسائل سیاسی و حکومت در فضای مجازی، آگاهی و مطالعه رفتارهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی جامعه دانشجویان توسط روشنفکران و توسعه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی بر اساس آگاهی و مطالعه مذکور، آگاه‌سازی و روشنگری نسبت به وظایف شهروندی دانشجویان در جامعه ایرانی و ترغیب دانشجویان به مشارکت مدنی و سیاسی توسط روشنفکران در فضای مجازی.

منابع

- 0 آیت‌اللهی، حمیدرضا (۱۳۸۲) «مقایسه روش تحلیل فلسفی استاد مطهری در اخلاق و روش پدیدارشناسی هوسرلی»، فصلنامه مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۴، صص ۱۳۱-۱۱۷.
- 0 احمدی، حبیب (۱۳۹۳) جامعه‌شناسی انحرافات، چاپ سوم، تهران: سمت.
- 0 اخترشهر، علی (۱۳۸۸) مؤلفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- 0 استونز، راب (۱۳۹۰) متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، چاپ هفتم، تهران: مرکز.
- 0 افراسیابی، محمدصادق (۱۳۹۰) شبکه‌های اجتماعی مجازی و سبک زندگی: مطالعه موردی جامعه مجازی ایرانیان (کلوب) (پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی) دانشگاه امام صادق(ع).
- 0 اکبری تبار، علی اکبر (۱۳۹۰) مطالعه شبکه‌های اجتماعی مجازی؛ مطالعه موردی شبکه‌های اجتماعی دوره و یو ۲۴ (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد علوم اجتماعی)، دانشگاه تربیت معلم.
- 0 امامی سیگارودی، عبدالحسین؛ دهقان نیری، ناهید؛ رهنورد، زهرا؛ نوری‌سعید، علی (۱۳۹۱) روش‌شناسی تحقیق کیفی: پدیدارشناسی، پرستاری و مامایی جامع‌نگر، سال ۲۲، شماره ۶۸، ۶۳-۵۶.
- 0 امیدوار، تابان (۱۳۸۱) بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی بر سرمایه اجتماعی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی) دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- 0 امیرپور، مهناز؛ گریوانی، مریم (۱۳۹۲) «تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر سبک زندگی جوانان»، فصلنامه دانش انتظامی خراسان شمالی، ۱(۳)، ۲۹-۲۳.
- 0 بابایی، محمود (۱۳۹۰) فضای سایبر و الگوهای گفتمانی: نقش سازکارهای اینترنت در شکل‌گیری الگوهای تعامل گفتمانی فضای سایبر ایران (رساله دکتری علوم اجتماعی)، دانشگاه علامه طباطبایی.
- 0 بروجرودی، مهرزاد (۱۳۸۷) روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، چاپ پنجم، تهران: نشر فرزاد روز.
- 0 بکفورد، آرتور (۱۳۸۸) دین و جامعه صنعتی پیشرفته، ترجمه فاطمه گلای، تهران: کویر.
- 0 دانایی‌فرد، حسن؛ خائف‌اللهی، احمدعلی و خداشناس، لیلیاسادات (۱۳۹۱) «فهم جوهره تجربه بازنشستگی کارکنان در بخش دولتی؛ پژوهشی پدیدارشناسانه»، فصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی، سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان، صص ۱۷۶-۱۵۳.

- 0 رجبی، زهره (۱۳۸۹) بازنمایی گرایش‌های سیاسی کاربران ایرانی در شبکه‌های اجتماعی مجازی با مطالعه موردی فیسبوک (پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی)، دانشگاه علامه طباطبایی.
- 0 رهبر، محمودرضا؛ مسعودنیا، حسین؛ صادقی نقدعلی، زهرا و امیرحسین پوره (۱۳۹۵) نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در تمایل به مشارکت انتخاباتی و جهت‌های سیاسی، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال بیست و سوم.
- 0 ریتزر، جورج (۱۳۸۸) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- 0 ژیان‌پور، حمید (۱۳۹۴) «کاربرد روش تحقیق پدیدارشناسی در تاریخ شفاهی؛ تبیین امکان و ضرورت»، فصلنامه تاریخ پژوهی، شماره ۶۵، زمستان ۱۳۹۴، ۱۹۳-۱۶۵.
- 0 شیرازی، محمدرضا (۱۳۹۱) جایگاه پدیدارشناسی در تحلیل معماری و محیط، معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ۹۹-۹۱.
- 0 شیری، حامد (۱۳۹۳) زیست‌جهان دانشگاهی و نقش آن در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک (پیمایشی در بین دانشجویان دانشگاه تهران)، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۹(۴)، ۱۳۳-۱۰۳.
- 0 طبیبی جلی، مجید؛ ازغندی، علیرضا؛ طاهری، ابوالقاسم و وحید شالچی (۱۳۹۶) نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در فرهنگ سیاسی ایران (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه‌های تهران)، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال دهم، شماره اول.
- 0 قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸) چالش‌های توسعه سیاسی، چاپ چهارم، تهران: قومس.
- 0 گیدنز، آنتونی (۱۳۹۱) جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
- 0 معرفت، زهرا (۱۳۹۳) ساخت سیاسی فضای مجازی در ایران با اولویت به موضوع جنگ نرم (پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی)، دانشگاه علامه طباطبایی.
- 0 میرسپاسی، علی (۱۳۸۷) روشنفکران ایران، تهران: نشر توسعه.
- 0 Alexa (2012) Top Sites in Iran, available at: <http://www.Alexa.Com/Topsites/Countries/Ir>.
- 0 Almond, G. & Verba, S (1972) The civic culture, fourth printing, Princeton, new jersey, Princeton university press.
- 0 Bogdanor, Y (1992) The Blackwell Encyclopaedia of political Science, Oxford: Blackwell .
- 0 Chenari M. Comparison of Husserl, Heidegger and Gadamer with methodological benchmark. Philosophical-Theological Research. 2006. 9 (2) [text in persian]. Available from: http://www.sid.ir/fa/VEWSSID/J_pdf/72213863405.pdf.
- 0 Hahn, J (2006) Yaroslavl Revisited: Assessing Continuity and Change in Russian Political Culture Since 1990, The National Council for Eurasian and East Eurasian Research: Washington. _ Haywood, A (1997) Politics. London: MacMillan
- 0 Haywood, A (1997) Politics. London: MacMillan .

- 0 Howard, P. N (2010) The digital origins of dictatorship and democracy. Oxford: Oxford University Press.
- 0 Ikeda, K. & Boase, J (2011) Multiple discussion networks and their consequences for political participation. Communication Research, 38.
- 0 Inglehart, R & Welzel, Ch (2010) Changing Mass Priorities: The Link between Modernization and Democracy, Perspectives on Politics
- 0 Jothi, Sri. P. & Neelamalar, M (2010) The Study of Social Media Communication: Analysis of Science Communication through Social Networking Sites with Special Reference to Scientists. Estudos Em Comunicac, 8, 1-11.
- 0 Kasmania, F. & Mohd, R. S. & NorAdzrah R (2014) Can Twitter be an Effective Platform for Political Discourse in Malaysia? The International Conference on Communication and Media 2014 (i-COME'14), 18-20 October 2014, Langkawi, MALAYSIA. Procedia - Social and Behavioral Sciences 155 (2014) 348 - 355.
- 0 Ross, A. S. & Rivers, D. J (2017) Digital cultures of political participation: Internet memes and the discursive delegitimization of the 2016 U. S Presidential candidates. Discourse, Context and Media. 16, 1-11.
- 0 Speieglberg, H (1982) The Phenomenological Movement, London:Martinus Nijhoff.

